

مطالعه مورد پژوهانه در آراء خاص فلسفی استاد مطهری

علی مطهری

استادیار گروه آموزشی فلسفه و کلام اسلامی دانشگاه تهران

چکیده

استاد مطهری در فلسفه اسلامی آراء خاصی دارد. استقصاء آنها در فهم رشد تاریخی فلسفه در فرهنگ اسلامی، اهمیت دارد. تأمل در نسبت بین امکان ذاتی و امکان استعدادی و نیز تحلیل اعتبارات ماهیت به عنوان دو نمونه برای نشان دادن دیدگاه خاص استاد مورد مطالعه قرار می‌گیرند.

کلید واژه‌ها آراء خاص استاد مطهری، امکان استعدادی، امکان ذاتی، اعتبارات ماهیت.

مقدمه

استاد مطهری، به عنوان یک فیلسوف متعلق به حکمت متعالیه، آراء خاص در فلسفه دارند که استخراج و تبیین آنها می‌تواند در فلسفه و کلام اسلامی مفید باشد. بدیهی است استقصاء و تحلیل همه این آراء در یک مقاله نمی‌گنجد. لذا به گزارش و بررسی دو مورد از آنها اکتفا می‌کنیم.

۱- رابطه امکان ذاتی و امکان استعدادی

فلاسفه در اثبات قاعده «کل حادث مسبوق بقوة و مادة تحملها» می‌گویند: هر حادثی قبل

از آنکه موجود شود، در ذات خود از سه حال خارج نیست: یا واجب‌الوجود است یا ممتنع‌الوجود و یا ممکن‌الوجود. حالت اول و دوم محال است زیرا اگر واجب‌الوجود باشد دیگر سابقه عدم ندارد و حادث نیست و اگر ممتنع‌الوجود باشد نمی‌تواند موجود باشد در حالی که اکنون موجود است. پس هر حادثی قبل از آنکه موجود شود ممکن‌الوجود و دارای امکان ذاتی است. این امکان یا قوه صفتی است که شیء حادث دارد و هر صفتی محتاج به موصوف است، لذا باید حاملی داشته باشد و آن حامل «ماده» است. پس در هر حادثی قبل از آنکه موجود شود قوه و استعداد وجود آن و نیز ماده‌ای که حامل آن قوه و استعداد باشد، موجود است. و به عبارت دیگر امکان استعدادی هر حادثی قبل از وجودش در ماده‌ای موجود است. به عنوان مثال، امکان استعدادی بوته گندم در دانه گندم و امکان استعدادی درخت خرما در هسته خرما وجود دارد.

اقامه این برهان در تاریخ فلسفه اسلامی، با تقریر و بیان بیش و کم واحدی سابقه طولانی دارد. به عنوان نمونه، بیان شیخ‌الرئیس ابوعلی سینا، از متقدمان، را با تقریر علامه طباطبایی، از متأخران، مقایسه می‌کنیم. ابن سینا در الهیات شفا می‌گوید:

«إن كل حادث فإنه قبل حدوثه إما أن يكون في نفسه ممكناً أن يوجد أو محالاً أن يوجد. والمحال أن يوجد لا يوجد. والممكن أن يوجد قد سبقه إمكان وجوده وأنه ممكن الوجود، فلا يخلو إمكان وجوده من أن يكون معنى معدوماً أو معنى موجوداً، ومحال أن يكون معنى معدوماً وإلا فلم يسبقه إمكان وجوده، فهو إذن معنى موجود. وكل معنى موجود فإما قائم في موضوع أو قائم لافي موضوع، وكل ما هو قائم لافي موضوع فله وجود خاص لا يجب أن يكون به مضافاً وإمكان الوجود انما هو بالإضافة الى ما هو إمكان وجود له، فليس إمكان الوجود جوهرراً لافي موضوع، فهو إذن معنى في موضوع وعارض لموضوع.

و نحن نسمي إمكان الوجود قوة الوجود، و نسمي حامل قوة الوجود الذي فيه قوة وجود الشيء موضوعاً و هيولى و مادةً و غير ذلك بحسب اعتبارات مختلفة. فإذن كل حادث فقد تقدمته المادة» (الشفاء، الهيات، ۱۸۲).

علامه طباطبایی (ره) نیز در کتاب *نهاية الحكمة* نزدیک به همین بیان را آورده‌اند:

«هر حادث زمانی مسبوق به قوه وجود است، زیرا قبل از موجود شدنش باید ممکن‌الوجود باشد که می‌تواند موجود شود و می‌تواند موجود نشود، چون اگر قبل از حدوثش ممکن نباشد یا ممتنع است که وجودش محال است در حالی که فرض این است که حادث زمانی است، و یا واجب است و عدمش محال است، حال آنکه ممکن است به خاطر فقدان علتش موجود نشود.

و این امکان یک امر موجود در خارج است نه یک اعتبار عقلی لاحق به ماهیت شیء ممکن، زیرا متصف به شدت و ضعف و قرب و بعد می‌شود. مثلاً نطفه‌ای که امکان انسان شدن را دارد نزدیکتر است به انسان از غذایی که می‌تواند تبدیل به نطفه شود آنگاه تبدیل به انسان گردد و طبعاً امکان آن شدیدتر است. حال، این امکان موجود در خارج، بدیهی است که جوهر قائم به ذات نیست بلکه عرضی است قائم به موضوعی که آن را حمل می‌کند. ما آن عرض را قوه می‌نامیم و آن موضوع را ماده. بنابراین هر حادث زمانی ماده سابقه‌ای دارد که قوه وجود آن را حمل می‌کند» (نهایة الحکمة، ۲۵۰).

گفته می‌شود: در این برهان، امکانی که در ابتدا از آن سخن رفت امکان ذاتی و امکان ماهوی است و آن امر ذهنی و اعتباری است، در حالی که امکانی که در بخش دوم برهان مطرح شد امکان استعدادی است که یک امر خارجی و وجودی است. به تعبیر منطقی در این برهان حد وسط عیناً تکرار نشده است. منشاء ایهام تکرار حدوسط، اشتراک لفظی است. و لذا برهان دارای اشکال منطقی است. برخی از معاصران این اشکال را به شکل دیگری تقریر کرده‌اند؛ آنها علاوه بر آنچه در تقریر اول در خصوص مغایر بودن این دو امکان آمده است، گویند: امکان استعدادی نیز امری عینی نیست تا درباره جوهر یا عرض بودن آن بحث شود بلکه امری است که از حصول شرایط و ارتفاع موانع انتزاع می‌شود. به عنوان مثال، صاحب تعلیقه بر نهایة الحکمة، بعد از ذکر بیان مشهور فلاسفه در اثبات «کل حادث فهو مسبوق بمادة حاملة لامكانه» می‌گوید:

«و یلاحظ علیه اولاً أن الامکان المقابل للوجوب و الامتناع لیس هو الامکان الذی یتبدل الی الفعلیة و یرتفع بحصولها و ثانیاً أن هذا الامکان المقابل للفعلیة امر منتزع من حصول الشریط و ارتفاع الموانع أو هو تعبیر عن عدم المانع و

لیس امرأً عینياً ذا ماهیة حتی یبحث عن کونه جوهرأً أو عرضاً» (مصباح یزدی، ۱۰۲).

اما برای پاسخ به این اشکال باید رابطه امکان ذاتی و امکان استعدادی بررسی شود و معلوم گردد که آیا ایندو در واقع یک چیزند و اعتباراً مختلفند یا دو شیء اند و ارتباطی با یکدیگر ندارند. استاد مطهری در این زمینه بیانی دارند که نظریه اول را تأیید می کند و در نتیجه می تواند پاسخی برای اشکال مذکور باشد. خلاصه بیان ایشان این است: اولاً در امکان ذاتی، ما ماهیت را به طور کلی و مطلق در نظر می گیریم و توجهی به وجود خاص آن نداریم؛ می گویم این ماهیت (به طور کلی نه با این نحوه وجود) نسبت به وجود (به طور کلی نه یک وجود خاص) و عدم لاقضاست و امکان وجود دارد. ولی در امکان استعدادی در واقع ماهیت را با یک نحوه خاص از وجود در نظر می گیریم و می گویم این شیء خاص امکان وجود یک شیء خاص را دارد. ثانیاً در مورد امکان وجود، اگر ما نحوه وجود را در نظر بگیریم ممکن است ممکن الوجود یا واجب الوجود و یا ممتنع الوجود باشد یا ممتنع الوجود ممکن الوجود باشد. مثلاً انسان ممکن الوجود است به وجود جوهری و ممتنع الوجود است به وجود عرضی. یا خداوند واجب الوجود است به وجود واجبی و ممتنع الوجود است به وجود امکانی. یا اجتماع نقیضین ممتنع الوجود است به وجود خارجی و ممکن الوجود است به وجود ذهنی. طبق اصالت وجود، وجود یک حقیقت است، لذا وقتی که درباره امکان ذاتی بحث می کنیم و مثلاً می گویم انسان ممکن الوجود است، می پرسیم ممکن الوجود است به چه نوع وجودی؟ به وجود جوهری. خط ممکن الوجود است به چه نوع وجودی؟ به وجود عرضی. پس هر موجودی اگر امکان وجود دارد امکان وجود خاص را دارد. استاد مطهری می گویند:

«فرق امکان ذاتی و امکان استعدادی در این است که اگر ما مثلاً انسان را به صورت یک ماهیت کلی در نظر بگیریم و وجود را هم به صورت یک مفهوم مطلق در نظر بگیریم یعنی نه انسان را انسان خاص در نظر بگیریم و نه وجود را یک نوع خاص از وجود در نظر بگیریم، با امکان ذاتی سروکار خواهیم داشت و این قضیه به صورت کلی درست است که انسان ممکن الوجود است. اما وقتی که از این عالم کلی و مبهم خارج شویم با مسئله امکان استعدادی مواجه خواهیم

بود» (مجموعه آثار، ۱۰/۲۲۸).

پس وقتی که امکان ذاتی را از ناحیه موضوع، کوچک و کوچکتر می‌کنیم و در واقع نحوه وجود را دقیق و دقیقتر می‌کنیم به امکان استعدادی می‌رسیم، می‌بینیم این شیء امکان وجود آن شیء را دارد؛ یعنی مسئله به یک نسبت خاص میان دو وجود برمی‌گردد. به عبارت دیگر فرق امکان ذاتی و امکان استعدادی به ابهام و تعیین ماهیت و وجود برمی‌گردد و تفاوت آنها با هم یک تفاوت اعتباری است.

۲- اعتبارات ماهیت

مسئله دومی که به عنوان نمونه‌ای از دیدگاه خاص استاد مطهری در فلسفه مورد بررسی قرار می‌دهیم، مسئله اعتبارات ماهیت است. درباره اعتبارات سه‌گانه ماهیت (بشرط شیء، بشرط لا و لابشرط) شبهه معروفی وجود دارد. حاصل آن چنین است: در تقسیم، همیشه مقسم، لابشرط و مطلق است و اقسام، بشرط شیء یا بشرط لا و مقید، در حالی که در این تقسیم یکی از اقسام نیز لابشرط است و در نتیجه مقسم و یکی از اقسام وحدت دارند و مقسم قسم خودش واقع شده است و این باطل و موجب نادرستی تقسیم است.

در پاسخ به این شبهه معمولاً به فرق میان لابشرط مقسمی و لابشرط قسمی توجه می‌دهند. ماهیتی که مقسم واقع می‌شود هیچ قیدی حتی قید لابشرطیت را ندارد، ولی ماهیت لابشرطی که قسم واقع شده است مقید به لابشرط بودن است، پس این دو مختلفند و لذا اشکال وحدت قسم و مقسم مندرج است.

گاهی نیز گفته‌اند: در اینجا مقسم ماهیت نیست بلکه اعتبار یعنی عمل ذهن است. همچنین برخی گفته‌اند در واقع ما چهار قسم داریم: ماهیت بدون هرگونه قیدی، ماهیت بشرط لا، ماهیت بشرط شیء و ماهیت لابشرط (مقید به لابشرط بودن).

استاد مطهری در رفع این اشکال بیان خاصی دارد. اولاً ایشان این را که مقسم در اینجا «اعتبار» است، رد می‌کنند و می‌گویند در اعتبارات ماهیت خود اعتبارات اصالت ندارند، یعنی باز نظر به ماهیت است از نظر وجود ذهنی و از آن جهت که حکایتگر از خارج است (مجموعه آثار، ۱۰/۵۸۹). آنگاه چهار قسم بودن ماهیت را نیز که از فحوای

کلام مرحوم آفاعلی مدرس زنوزی استفاده می شود بلامانع می دانند که ماهیت در ذهن یا هیچ قید و شرطی ندارد و یا قید و شرطی دارد و در صورت دوم یا قید بشرط شیئیت دارد یا قید بشرط لائیت و یا قید لابشرطیت، و این اقسام با هم تداخل ندارند و در طول هم نیستند بلکه در عرض یکدیگرند و تقسیم درست است. ایشان در خصوص تفاوت قسم اول با مقسم به تفصیل توضیح می دهد.

خلاصه بیان استاد مطهری چنین است: همان طور که در قضایای حملیه سه گونه قضیه: خارجی، حقیقه و ذهنیه وجود دارد، قضایای شرطیه نیز دارای همین سه قسم است: مثلاً اگر بگوییم: «مردم تهران یا مسلمانند یا غیرمسلمان» یک قضیه منفصله خارجی است و اگر بگوییم: «عدد یا زوج است یا فرد» یک قضیه منفصله حقیقه است. قضیه مورد بحث در اینجا از قبیل قضیه منفصله ذهنیه است: ماهیت در ظرف ذهن سه قسم و به قولی چهار قسم دارد: یا لابشرط است (مطلق) یا بشرط شیء است یا بشرط لا، و یا هیچ یک از این قیود را ندارد. همه این قیود ذهنیند و این تقسیم، یک تقسیم ذهنی است. و اساساً این قضیه یک قضیه ذهنی است و چنین نیست که قید لابشرطیت ذهنی است و دو قید دیگر خارجی، و بنابراین اشکالی وارد نیست.

اشکال، ناشی از عدم توجه به این نکته است که آیا این تقسیم یا قضیه منفصله، منفصله حقیقه است که مربوط به عالم عین است یا منفصله خارجی است که آن هم مربوط به عالم عین است و یا یک منفصله ذهنیه است که مربوط به عالم ذهن است. و مقسم نیز خود ماهیت است نه اعتبار. اعتبار چیزی نیست جز همان وجود ذهنی ماهیت. استاد در جواب اشکال مربوط به فرق قسم چهارم با مقسم می گویند: همان طور که ابن سینا، ملاصدرا و حاجی سبزواری به این مطلب توجه کرده اند، در اینجا مسئله تجرید و تخلیط مطرح است که حاکی از قدرت ذهن می باشد. مقسم، ماهیت موجود در ذهن است ولی وجودش را در نظر نمی گیریم، یعنی در عین تجرید تخلیط است؛ به عبارت دیگر در حالی که این ماهیت اکنون مخلوط به وجود و توأم با وجود ذهنی است، در همان حال مجرد از وجود ذهنی است و ما این وجود ذهنی را نمی بینیم. چنانکه وقتی می گویم انسان یا موجود در ذهن است و یا موجود در خارج، آنچه مقسم واقع شده است به یک اعتبار قسم خودش است و به یک اعتبار قسم خودش نیست، زیرا آن را

ورای وجود ذهنی و خارجی در نظر گرفته‌ایم و در حالی که واقعاً در ذهن موجود است وجود آن را نادیده گرفته و فقط ذاتش را لحاظ کرده‌ایم و لذا با قسم خودش، انسان ذهنی، متفاوت است (تفصیل سخن نک: مجموعه آثار، ۱۰/۵۹۵-۶۰۰).

کتابشناسی

ابن سینا، الشفاء، الهیات، طبع مصر.

طباطبایی، سید محمد حسین، نهاية الحکمة، به کوشش شیخ عباسعلی زارعی سبزواری، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۲۲ق.

مصباح یزدی، تعلیقة علی النهایة، انتشارات الزهراء، ۱۳۷۶.

مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، انتشارات صدرا، ۱۳۸۱.